

## اصل منع توسل به زور در روش دگماتیسم

محمدتقی محقق<sup>۱</sup>، آناهیتا صادقی<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران و نویسنده مسئول<sup>۱</sup>

۲- کارشناس حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران

### چکیده

تا پیش از جنگ جهانی اول هیچ محدودیتی در توسل به زور در عرصه بین‌المللی وجود نداشت. از دستاوردهای مهم سازمان ملل متحد در جهان معاصر و حقوق بین‌الملل اصل ممنوعیت توسل به زور می‌باشد که این اصل موجب محدودیت برای کشورها در کاربرد زور شده است. از این رو در مهم‌ترین سند حقوقی بین‌المللی پس از پایان جنگ جهانی دوم یعنی منشور ملل متحد در مورد این اصل در بند ۴ ماده ۲ پرداخته است. همچنین به رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و دیوان بین‌المللی داگستری در تایید این اصل می‌توان اشاره کرد. البته طبق این اصل در برخی موارد این اصل در برخی واحدهای سیاسی توسل به زور را با توجیهات مختلف مشروع جلوه می‌دهند که در نوشتار به بررسی آن پرداخته شده است. همان‌گونه که ایالت متحده آمریکا در حمله نظامی به افغانستان و عراق این توسل به زور را مشروع تلقی نمود و اعلام کرد که به دفاع مشروع از نوع پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه پرداخته است. دیوان بین‌المللی داگستری، حکم کرده است که ماده ۲ منشور، مبین حقوق بین‌الملل عام است؛ هم شامل منع توسل به زور و هم منع تهدید به زور است. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز با این نظر موافق است همچنین مجمع عمومی نیز تاکید نمود که تعهد به خودداری از تهدید و توسل به زور در روابط بین‌المللی، نه صرفاً بر اعضای سازمان ملل متحد بلکه بر ذمه کلیه کشورها قرار دارد.

**واژه‌های کلیدی:** توسل به زور، مداخله بشردوستانه، دفاع مشروع، نظام امنیت جمعی، دگماتیسم

### مقدمه

تاریخ گواه بر این است که زندگی بشریت از زمان هاییل و قایل جنگ‌های متعددی را به خود دیده است و همواره میل بر سلطه‌جویی و برتری‌خواهی مانع از آن گردیده که صلح و آرامش سایه بر زندگی انسان‌ها بگستراند. حدود ۴۰۰ سال پیش موتی فیلسوف چینی اصرار می‌کرد که تجاوز متوقف و جنگ به مثابه بزرگترین جنایت غیر قانونی اعلام شود با این وجود تاریخ محشون از خونریزی و جنگ است (مصفا نسرين، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل: ۲-۳).

از دیر باز جنگ به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف و بعدها بعنوان ابزار سیاست ملی استفاده می‌شده است. جنگ یک خصیصه رفتار انسانی و حقوق ابزار مهمی در راستای نظم بخشیدن به رفتار انسان‌هاست به واسطه موفقیت اندکی که می‌توان بدون توجه به دلایل جنگ قایل بود.

اصل ممنوعیت توسل به زور از دستاوردهای مهم سازمان ملل متحد در جهان معاصر و حقوق بین‌الملل است که موجب ایجاد محدودیت برای کشورها در کاربرد زور شده است. آیا اصل منع توسل به زور وجود دارد؟ آیا اصل عدم توسل به زور در حال حاضر برقرار است؟ جایگاه قاعده منع توسل به زور چگونه است و استثنائات آن چیست؟ برای پاسخ به سوالات مطرح شده در این نوشتار از روش تحقیق دگماتیسم استفاده می‌کنیم. بهتر است روش‌شناسی و دگماتیسم را اول تعریف کنیم و سپس به تاریخچه اصل منع توسل به زور و بعد از آن به توسل به زور در زمان معاصر را بررسی می‌نماییم و پس از آن استثنائات اصل منع و توسل به زور همچنین رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و ارزیابی رویه و در انتها به نتیجه‌گیری می‌پردازیم. برای تحلیل هر مساله باید از روش‌شناسی بهره گرفت؛ منظور ما از اینکه موضوعی روش‌شناسی دارد یا ندارد ترتیب‌بندی کلی موضوعات است؛ زیرا اگر پژوهش‌گر اندکی از روش‌شناسی منحرف شود همه پیوندهای موضوع مطالعه‌اش از بین می‌رود. روش‌شناسی ابزار و وسیله‌ای برای مطالعه، وضع و اجرای حقوق است هدف آن نیز یافتن روش کار مناسب است.

در فرهنگ و بستر در تعریف روش‌شناسی آمده است: روش‌شناسی، مطالعه روش‌های علمی و فنی در حد زیر مجموعه منطق است. همچنین در فرهنگ لالند می‌نویسد: روش‌شناسی، زیر مجموعه منطق است و موضوع آن مطالعه بعدی روش‌های موجود است.

پژوهش‌گر در روش‌شناسی روش‌های موجود را که زیر مجموعه منطق هستند بررسی می‌کند تا آنها را بشناسد و برای هدف خود که وضع، اجرا و مطالعه قاعده است به کار ببرد. روش‌شناسی در صورتی مفید است که معلومات (معلوم‌ها) وجود داشته باشند. بنابراین روش‌شناسی در پایین دست علوم قرار می‌گیرد. ویژگی مهم آن نیز این است که پژوهش‌گر بر آن چیره شود، معلوم جدیدی به دست می‌آورد و بالا دست علوم قرار می‌گیرد و همین کار را می‌توان همچنان ادامه داد. پس هرچند خود روش‌شناسی در پایین دست علوم قرار دارد راهی برای دستیابی به بالا دست علوم (معلومات) می‌گشاید.

رهیافت تکنیک حقوقی (فن حقوقی) عبارت است از: رهیافت و رویکرد فنی حقوقی، اساسا بر تحلیل و توصیف مبتنی است. در این رویکرد که گاهی «دگم حقوقی» نیز خوانده می‌شود، محتوای یک قاعده را با ملاحظه منابع رسمی حقوق بین‌الملل معین می‌کنند. در تکنیک حقوقی، وضعیت حقوقی را آنچنان که موجود است، با لحاظ کردن محتوای آن، تبیین می‌کنند.

## تاریخچه منع توسل به زور

### قبل از قرن بیستم

قواعد حقوقی حاکم بر توسل به زور در سطح بین‌المللی به عنوان مجموعه‌ای از منهیات قابل بررسی است. از اوایل قرن چهارم صاحب‌نظران علوم الهیات همچون قدیس آگوستین با ایده جنگ عادلانه به ستیز برخاستند، چنین اختیاری پس از پیمان وستفالی در ۱۶۴۸ به دولت‌ها داده شد. هوگو گریسیوس تئوری جنگ عادلانه را مورد تجدید نظر قرار داشت. این نظریه اذعان می‌داشت که جنگ غیر مشروع است مگر آنکه مبنای موجهی داشته باشد؛ در نتیجه برخی موقعیت‌ها و شرایط به توجیه استفاده از زور می‌پردازند. در میان این شرایط می‌توان به لزوم دفاع مشروع، اجرای حقوق بنیادین، درخواست جبران خسارت و مجازات متخلفین اشاره داشت. در واقع اصل جنگ عادلانه زبربنای کنونی حقوق بین‌الملل در خصوص توسل به زور را تشکیل می‌دهد.

در قرن گذشته هیچ‌گونه محدودیتی در استفاده از جنگ وجود نداشت، از همین جهت می‌گویند که کشورها برای حل و فصل اختلافات خود به استفاده از جنگ مجاز بودند (حقوق بین‌الملل عمومی، انستیتوت ماکس پلانک: ۱۲۳)، بنابراین دولت‌ها در توسل به جنگ آزاد بودند. تئوری قرون وسطایی جنگ مشروع که در آن زمان بوسیله نظریه‌پردازان گسترش یافت هرگز تبدیل به یک قاعده مجاز در حقوق بین‌الملل عرفی نشده است. به علاوه نظریه مذکور اثر پیش‌گیری معنوی خود از جنگ را زمانی از دست داد که توسل به جنگ را بر اساس عدالت برای طرفین شناسایی نمود. ولی همواره این اندیشه وجود داشت که جنگ محدود و در صورت امکان محدود شود. «حقوق بین‌الملل عمومی معاصر هیچ قاعده ای را در خصوص زمان مجاز بودن جنگ شناسایی نکرده است، از این رو چنانچه یک دولت چنین تصمیمی بگیرد می‌تواند در هر زمانی به آن متوسل شود و زور در ارتباط میان دولت‌ها بدون هیچ‌گونه پیش شرطی مجاز است». این نقل قول به روشنی واقعیت را تا سال ۱۹۱۹ توصیف می‌کند.

### کنوانسیون‌های لاهه

کنفرانس‌های صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ آغازگر تلاش‌ها برای محدود کردن آزادی توسل به زور (جنگ) بود و در اولین جلسه این موضوع مطرح شد، مقرراتی را در خصوص جنگ زمینی و هوایی وضع

کردند و تلاش نمودند تا جایی که ممکن است کاربرد تسلیحات ایجاد کننده درد و رنج و شیوه‌های غیر انسانی مانند گرسنگی دادن را ممنوع کنند.

### میثاق جامعه ملل

تجربه جنگ جهانی اول تلاش‌های جامعی را در راستای محدود کردن جنگ در چارچوب جامعه ملل افزایش داد، اما این تلاش‌ها باز هم برای ایجاد یک ممنوعیت عمومی جنگ حتی از طریق ماده ۱۰ همراه با مواد ۱۲ و ۱۳ و ۱۵ مورد بررسی قرار گیرد. در این صورت کشور حق پیگیری اهداف خود از طریق جنگ را دارا می‌شد، آشکار می‌شود که میثاق جامعه ملل در این زمینه مشابه میثاق‌های بریان بوده است که تنها مهلت قانونی یا دوره آتش‌بس را برای موارد مخاصمات مشخص کرده است. در حالی که در موارد معدود و خاصی اعضای جامعه ملل را از آزادی در توسل به جنگ از حل اختلافات از طریق روش‌های قضایی حل و فصل داوری یا توسل به شورای جامعه ملل برای حل مساله گام بردارند. یکی از دلایل آهستگی توسعه این بود که روش‌های جایگزین مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات که در میثاق پیشنهاد شد در عمل غیر موثر بود؛ به علاوه آغاز جنگ در دوره زمانی سه ماهه از زمان رای داوری یا گزارش جامعه ملل نیز ممنوع بود.

### میثاق بریان - کلوگ

قرارداد عمومی تقبیح جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی مشهور به پیمان بریان - کلوگ یا پیمان پاریس در ۷ اوت ۱۹۲۸ به امضا ۱۵ دولت رسید. این سند برای الحاق دیگر دولت‌ها که با مفاد آن موافقت داشتند باز بود و طی یک دهه پس از انعقاد شمار امضاء کنندگان آن به ۶۳ دولت افزایش یافت. پیمان بریان کلوگ نخستین سندی است که توسل به جنگ را به عنوان ابزار سیاست ملی تقبیح نموده و استفاده از آن را برای حل اختلافات بین‌المللی منع کرده است. بر خلاف این پیمان میثاق جامعه ملل (۱۹۱۹) حق توسل به جنگ را در بعضی از موارد قانونی دانسته است (Pollock, Sir, Frederick, ) (The League of Nation, 251). این سند بین‌المللی از یک مقدمه و سه ماده تشکیل شده بود. در مقدمه پیمان بریان کلوگ این‌گونه بیان شده است: «ملت‌های متمدن جهان برای تقبیح مشترک جنگ به عنوان ابزار سیاست ملی با یکدیگر متحد می‌شوند» (مصفا، نسرین، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل: ۴۱) و در ادامه ماده ۱ از این پیمان مقرر می‌دارد: «طرف‌های معظم متعاقد به نام خود رسماً اعلام می‌دارند که توسل به جنگ برای حل اختلافات بین‌المللی را محکوم می‌کنند و جنگ را به عنوان ابزار سیاست ملی در روابطشان با یکدیگر تقبیح می‌نمایند» (همان).

ماده ۲ این پیمان مقرر می‌داشت که طرف‌های امضاکننده متعهد می‌شوند کلیه اختلافات و منازعاتشان را دارای هر ماهیت یا منشا باشد جز از راه‌های مسالمت آمیز حل و رفع نکنند (همان: ۴۲). اگر چه در این پیمان با دیدی به جنگ نگریده شده که دیگر در هیچ‌زمانی به وقوع نپیوندد، ولی از آنجایی که هیچ معاهده‌ای به تنهایی و بدون پایبندی متعاهدین به آن نمی‌تواند مانع وقوع جنگ گردد پیمان بریان کلوگ نیز نتوانست از وقوع جنگ‌های متعدد جلوگیری نماید و سرانجام با وجود این پیمان پس از ۱۱ سال در سال ۱۹۳۹ جنگ جهانی دوم آغاز گردید.

در سایه نزدیکی و تفاهمی که بعد از جنگ جهانی دوم بین قدرت‌های بزرگ غربی و اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد. سیستم جدیدی برای تامین امنیت بین‌الملل پی‌ریزی گردید. پیش درآمد سیاسی برای این نقطه عطف مهم صلح و آشتی بین دو رقیب سیاسی سابق یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود که به تدریج در طول جنگ منجر به مجموعه‌ای از همکاری‌های سیاسی گردید، فاتحان بزرگ جنگ در تداوم اتحاد زمان جنگ‌شان به فکر تاسیس سازمان ملل افتادند (آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی: ۸۳).

## توسل به زور در زمان معاصر

### منشور ملل متحد

با در نظر گرفتن تجربه دو جنگ جهانی گذشته تنظیم کنندگان منشور، بر این باور بودند که خطرناک است نیروهای مسلح را بتوان ابزار تغییر وضع موجود سیاسی یا منطقه‌ای جامعه بین‌المللی قلمداد کرد. در سایه نزدیکی و تفاهمی که بعد از جنگ جهانی دوم بین قدرت‌های بزرگ غربی و اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد، سیستم جدیدی برای تامین امنیت بین‌المللی پی‌ریزی گردید. چهار قدرت بزرگ (امریکا، انگلیس، چین و اتحاد جماهیر شوروی) در دهم‌بارتن اکز (۱۹۴۴) قراردادی را امضا کردند (آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلاتریان، ۲۵۹). طرح ارائه شده توسط این چهار قدرت در سال ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو مورد پذیرش اکثر کشورهای جهان قرار گرفت که در نتیجه منشور ملل متحد تصویب و سازمان ملل متحد متولد گردید.

منشور ملل متحد هر چند به همه مسائل حقوق بین‌الملل پاسخ نداده ولی تاکنون سند اساسی و عمده حقوق بین‌الملل عام معاصر و به عقیده حقوق‌دانان قانون اساسی جامعه بین‌المللی است (تونکین، گریگوری، آیا حقوق بین‌الملل عام تنها حقوق عرفی است؟ ترجمه سید فضل الله نوری: ۳۵۳). مهم‌ترین سندی که دولت‌ها را ملزم به رعایت قاعده منع توسل به زور می‌کند منشور ملل متحد است. قاعده منع توسل به زور در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که یکی از اهداف مهم سازمان ملل متحد می‌باشد

شکل گرفته است. توسل به زور علیه افراد یا گروه‌ها برای نقض اصل ممنوعیت توسل به زور کافی نیست.

در مقدمه منشور بیان گردیده است که مردم ملل متحد مصمم گردیدند تا نسل‌های آینده را از بلایای جنگ که در مدت یک عمر انسانی دو بار، افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل تحمل نموده است، حفاظت نماید. همچنین بند ۳ از ماده ۲ اعضا را متحد می‌سازد که اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند، به گونه‌ای که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت با خطر مواجه نگردد. نقض خاص میثاق بریان - کلوگ قرار بود از طریق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد حل شود. براساس مقررات این بند تمام اعضا می‌بایست در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با اهداف سازمان مغایر باشد خودداری نمایند.

امروزه بند ۴ ماده ۲ در برگیرنده اساس هرگونه مباحث در مورد مسئله استفاده از زور است. اهمیت عمده این ماده توسط نویسندگان مورد تأکید قرار گرفته است که آن را (سنگ بنای صلح در منشور)، (قلب منشور ملل متحد) و یا (قاعده اساسی حقوق بین‌الملل معاصر) نامیده‌اند. این ارزیابی از اهمیت بند ۴ ماده ۲ منشور در رای نیکاراگوئه در ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ نیز بی‌تغییر باقی ماند.

رای دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی نیکاراگوئه ۱۹۸۶ می‌تواند مثبتی بر این مدعا باشد در این رای چنین آمده است: (... دیوان دریافته است که هر دو طرف معتقدند که اصول مربوط به کاربرد زور مندرج در منشور ملل متحد از جهات اساسی با اصول موجود در حقوق بین‌الملل عرفی پیرامون این موضوع مشابهت دارد. به هر حال دیوان باید بپذیرد که حقوق بین‌الملل عرفی اعتقاد به حق بودن در این زمینه وجود دارد. این اعتقاد به حق بودن می‌تواند به طور ضمنی از موضع طرفین و موضع دولت‌ها نسبت به قطعنامه‌های مجمع عمومی به ویژه قطعنامه ۲۶۲۵ استنباط شود. بدین ترتیب اصل عدم توسل به زور می‌تواند به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی تلقی شود (ابراهیمی، سید نصرالله، تجاوز و دفاع در حقوق بین‌الملل، مجله حکومت اسلامی: ۹۱).

این رای به درستی اهمیت بند ۴ ماده ۲ منشور را آشکار می‌سازد، اما دیوان به روشنی در اساسی دانستن دستاوردهای این بند در طولانی مدت در خصوص مقررات منشور (مواد ۲ و ۵۱) و قواعد مرتبط با حقوق بین‌المللی عرفی اشتباه کرده است. پس از تصویب منشور ملل متحد، ممنوعیت توسل به زور در اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های دیگری از جمله اعلامیه غیرقانونی بودن مداخله در امور داخلی دولت‌ها (۱۹۶۵)، اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه (۱۹۷۰)، قطعنامه تعریف تجاوز (۱۹۷۴) و اعلامیه افزایش کارایی تحریم استفاده از زور (۱۹۷۸)، مورد تأکید قرار گرفته است.

## مفهوم زور

اگر چه دلالت کلمه زور صرفاً بر نیروی نظامی نیست و حتی مفهوم زور هنوز محل اختلاف است بر اساس دیدگاه غالب، واژگان، هیچ شکلی از زور، به جز زور مسلحانه را پوشش نمی‌دهد. واژه زور می‌تواند به صورت‌های دیگر مانند اقتصادی و سیاسی نیز منجر شود ولی به نظر می‌رسد که عبارت ذکر شده در بند ۴ از ماده ۲ با هدف ممنوع ساختن استعمال نیروی مسلح است، خواه این بکارگیری نیروهای مسلح منتج به جنگ گردد یا نگردد. همچنین بند مذکور نمی‌تواند در بردارنده اعمال فشارهای سیاسی یا اقتصادی (از جمله تحریم‌های اقتصادی و قطع روابط دیپلماتیک) باشد.

اما دولت‌های در حال توسعه و در گذشته دول بلوک شرق به صورت مستمر بیان داشته‌اند که منع توسل به زور می‌بایست در برگیرنده سایر انواع زور، از جمله فشار سیاسی و به خصوص تهدید اقتصادی نیز باشد. در این خصوص، هیچ اتفاق آرایی در خصوص این که بند ۴ ماده ۲ این موارد را پوشش داده یا نه، مشاهده نمی‌شود.

اما در بند ۷ دیپاچه منشور به عنوان یکی از اهداف ملل متحد بیان می‌کند که (عدم استفاده از نیروهای مسلح جز در راه منافع مشترک) و ماده ۴۴ این دیدگاه را مورد حمایت قرار می‌دهد، منشور از واژه زور در مواردی استفاده می‌کند، که به صورت روشن معنای زور مسلحانه مطروحانه باشد. دیدگاه غالب، بیشتر از طریق تفسیر غایی بند ۴ ماده ۲ تایید می‌شود.

اگرچه این مقررات به انواع زور فیر مسلحانه گسترش یابد در این صورت دولت‌ها بدون هیچ‌گونه عملیات اجرایی تحت فشار دولت‌های دیگر قرار گرفته و متهم به نقض حقوق بین‌الملل می‌شوند. پیامد این عمل در حال حاضر و با عنایت به گسترش حقوق بین‌الملل غیرقابل پذیرش است، چرا که اجرای این قاعده از طریق رکن‌های بین‌المللی به صورت موثر تضمین نمی‌شود. در نهایت، اقدامات تمهیدی منشور ملل متحد، این واقعیت را شرح می‌دهد که تنها زور نظامی، مشمول منع توسل به زور است. بر این اساس، پیشنهاد برزیل در ششم می ۱۹۴۵ برای گسترش منع توسل به زور یا تهدید اقتصادی در کنفرانس سن فرانسیسکو به صورت تلویحی رد شد.

این رای از طریق اعلامیه روابط دوستانه ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ (قطعنامه ۲۶۲۵) مجمع عمومی پذیرفته شده و شامل تفسیر اصول بنیادین منشور است. در هنگام تفسیر اصولی که بر اساس آن، دولت‌ها می‌بایست در روابط بین‌المللی خود از استفاده از زور خودداری کنند که بر اساس اعلامیه، منحصر به زور نظامی است. گذشته از این مسئله، بیانیه به عنوان یک اصل دیگر تصریح کرده که دخالت در موضوعات مرتبط با دادرسی داخلی یک دولت دیگر، در چارچوب این بحث قرار نمی‌گیرد. در این مفهوم است که اعلامیه می‌گوید «هیچ دولت نمی‌بایست از تهدید یا اجبار اقتصادی، سیاسی یا انواع دیگر استفاده کند یا سایرین را به آن ترغیب نماید». به این ترتیب اعلامیه این واقعیت را آشکار می‌سازد که قلمرو بند ۴

ماده ۲ محدود به زور مسلحانه است. تهدید یا اجبار اقتصادی یا سایر انواع دیگر زور، تحت پوشش بند ۴ ماده ۲ قرار نمی‌گیرند، اما از طریق اصل عمومی عدم مداخله، مورد حمایت حقوق بین‌الملل هستند. البته از این اصل چنین استنباط نمی‌شود که اقدام به تهدید یا زور اقتصادی، بدون استثناء ممنوع است، بلکه معنا و شرایط این اقدام می‌بایست در ارتباطات میان دولت‌ها تنظیم و معین شود.

در قلمرو بند ۴ ماده ۲، هیچ‌گونه حمایتی از دیدگاه غالب، ممکن نیست، هرچند که از تعریف تجاوز توسط مجمع عمومی در قطعنامه ۳۳۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴، می‌توان چنین برداشتی نمود. به استناد ماده یک این قطعنامه: «تجاوز، عبارتست از استفاده از زور مسلحانه توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا به هر روش دیگر مغایر با منشور ملل متحد». اگرچه این تعریف به روشنی به سیاق و سباق واژگان بند ۴ ماده ۲ شبیه است، اما این مسئله می‌بایست مورد تاکید قرار گیرد که نمی‌توان آن را شامل تفسیر مفهوم «عمل تجاوز» به صورتی که در ماده ۳۹ آمده دانست؛ واقعیتی که در دیپاچه و ماده ۶ مصوب شرح داده شده است.

بند ۶ ماده ۲ منشور کشورهای غیرعضو ملل متحد را نیز تحت سیطره خود قرار می‌دهد. اهمیت و جایگاه اصل ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی تا آنجاست که رویه کشورها، دکترین و رویه قضایی بین‌المللی همگی مثبت تبدیل این اصل به یک قاعده بین‌المللی می‌باشد؛ قاعده‌ای که هیچ‌گونه تخطی از آن جایز نیست و نقض آن جامعه بین‌المللی را در واکنش، ذی‌نفع قرار می‌دهد (زمانی، سید قاسم و منصور لاریجانی، اسماعیل، نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران: ۲۲ و ۲۱).

بند ۴ ماده ۲، این مسئله را مشخص می‌سازد که اعضای ملل متحد می‌بایست از تهدید یا استفاده از زور خودداری کنند؛ بنابراین، محدودیت استفاده از زور، تنها دولت‌ها را در برمی‌گیرد. در این مفهوم، شناسایی دولت‌ها توسط یکدیگر، اهمیتی ندارد؛ حتی دولت‌هایی که عضو ملل متحد نیستند نیز، اگر چه ملزم به رعایت این موارد نیستند، اما بدلیل سیاق و سباق موسع واژگان ذیل این ماده، مورد حمایت بند ۴ ماده ۲ قرار می‌گیرند. این مسئله تقریباً مورد موافقت همگان است که رژیم‌های دفاکتو، که حاکمیت خود را در یک روش ثابت حفظ می‌کنند، نیز ملزم به رعایت و مورد حمایت بند ۴ ماده ۲ منشور هستند.

### استثنائات قاعده منع توسل به زور

به رغم تثبیت قاعده منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل منشور دو استثنا را مورد پذیرش قرار داده است: ۱- ماده ۴۲ اقدامات شورای امنیت و ۲- ماده ۵۱ دفاع مشروع مطابق منشور مسئولیت اولیه صلح و امنیت بین‌المللی به عهده شورای امنیت است. تحت فصل هفتم منشور اختیار خاصی به این شورا داده شده است تا به نیابت از تمام کشورهای عضو عمل نماید.



حتی اگر این نیابت به معنای استفاده از نیروی مسلح باشد چنین فرض می‌شود که شورای امنیت حافظ صلح بین‌المللی و مجری صلح می‌باشد (کریستوفر سی. جوینر، حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم، ترجمه عباس کدخدایی و امیر ساعد وکیل: ۲۶۳). از این رو در صورتی که شورای امنیت مطابق ماده ۳۹ وجود هر گونه تهدید علیه صلح نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز کند، می‌تواند برای حفظ با اعاده صلح و امنیت بین‌المللی توصیه کند، یا تصمیم بگیرد به چه اقداماتی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ مبادرت کند. در چارچوب ماده ۴۱ اقدامات شورای امنیت متضمن بکارگیری نیروی مسلح و توسل به زور نیست، اما مطابق ماده ۴۲ در صورتی شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نمی‌باشد، می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی، دریایی و زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی - دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.

### مداخله بشردوستانه

«کوفی عنان» مداخله بشردوستانه را معمای پیچیده جامعه بین‌المللی و دارای ابعاد زشت و زیبا توصیف کرده است (محمد رضا ضیائی بیگدلی، نگرشی نو به مفهوم مداخله بشردوستانه: ۳). به باور برخی این نوع مداخله چنانچه به هدف جلوگیری از بی‌رحمی علیه انسان‌ها انجام گیرد، توسل به زور مخالف با حقوق بین‌الملل نیست؛ اما رفتار عملی کشورها در این باره روشن نیست، زیرا بیشتر آنها این نوع مداخلات را به جای مداخله به ملاحظه انسانی دفاع مشروع توجیه می‌کنند. استدلال به نفع مداخله بشردوستانه پس از عملیات حمایت از کردها در شمال و شیعیان در جنوب عراق در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۱ قوت گرفت. مداخله برای مقاصد بشردوستانه از جمله مداخله نظامی در موارد شدید، زمانی قابل حمایت است که آسیب شدید به شهروندان در حال انجام یا قریب‌الوقوع است و دولت مربوطه قادر یا مایل نیست به این نوع آسیب پایان دهد و یا خود در آن دخیل است.

بسیاری از حقوق‌دانان مداخله را آن هنگام که به نفع بشریت و با هدف توقف ظلم و ستم بی‌پایان اتفاق بیفتد قانونی و حتی دارای پایه حقوقی می‌داند، اما اینکه آیا واقعا یک قاعده حقوق مللی که چنین مداخله‌ای را قبول داشته باشد وجود دارد یا خیر محل تردید است. کریستین تاموشات این سوال را مطرح می‌کند که اگر مداخله بشردوستانه یک حق عرفی بین‌المللی است آیا بعد از تدوین منشور بار دیگر به عنوان یک حق عرفی شناخته می‌شود یا خیر؟ از نظر او ماده ۲ منشور پاسخی روشن به این سوال نمی‌دهد اما از ماده ۵۱ به یک مفهوم مخالف می‌رسیم. به عبارتی همان‌طوری که در ماده ۵۱ به دفاع مشروع (با وجود اینکه یک حق عرفی و ذاتی بوده است) اشاره شده، لذا دیگر روش‌های منع توسل به

زور در صورتی که مورد قبول منشور بوده باید در متن می‌آمده است. حتی اگر عرفی و حق ذاتی دولت‌ها باشد با این حال تاموشات خود استدلال دیگری را برای شناسایی مداخله بشردوستانه مطرح می‌کند. در قضیه بارسلونا - تراکشن دیوان میان دو دسته تعهدات تفاوت قائل می‌شود: ۱- تعهدات معمول در رابطه با حقوق شهروندان خارجی ۲- تعهدات عام‌الشمول مربوط به حقوق اساسی (بنیادین) که هر دولتی نسبت به آن نفع دارد. تاموشات در واقع برای اینکه مداخله بشردوستانه را به عنوان یک تعهد واقعی حقوقی معرفی کند و از استثنائات منع توسل به زور بداند، به این نکته اشاره می‌کند که حقوق بشر عناصر اصلی و مقوم نظام حقوق بین‌الملل معاصر است.

هنگام مداخله بشردوستانه در کنگو کینشازا از اصطلاحاتی مانند مسئولیت حمایت، حق مداخله و تکلیف بر مداخله استفاده کرده‌اند که همان تکلیف مورد نظر کانت بود. تکلیف بر مداخله مبتنی بر این اصل است که امور مطلقاً هستند که در برابر آنها نباید ساکت ماند (تکلیف اخلاقی کمک به درمانده). هنگام مداخله بشردوستانه در افغانستان از اصطلاح جنگ پیش‌گیرانه استفاده کردند، البته اکنون آن را با سیاست کمک‌های بشردوستانه و اقتصادی (سیاست امپریالیستی) ادامه می‌دهند.

### مداخله با دعوت

مداخله در اثر دعوت به معنای مداخله نظامی توسط نیروهای خارجی در درگیری‌های مسلحانه پس از دعوت از سوی حکومت دولت مربوطه است. مداخله می‌تواند شامل دو جزء نظامی و غیر نظامی شود و از حفاظت صرف از اماکن مهم تا مشارکت فعال در خصومت‌ها را در برگیرد. علی‌رغم اینکه مداخله در اثر دعوت در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است اما مداخله تابع اصول کلی حقوق بین‌المللی و قواعد خاص است (ICJ Nicaragua case para 246).

مداخله در اثر دعوت ضرورت رضایت حکومت مشروع دارد، دعوت باید توسط بالاترین ارگان دولت اعلام شود. با این وجود شرایط رسمی دیگری در مورد دعوت و انصراف از دعوت وجود ندارد، اما اگر دعوت تحت فشار تمدید شود مداخله نظامی پس از آن نمی‌تواند موجه باشد، بنابراین متضمن نقض اصل حاکمیت دولت است. مشروعیت دموکراتیک دولت دعوت‌کننده شرط الزامی نیست. علاوه بر این دولت‌های غیر منتخب نیز می‌توانند هر نیروی خارجی را دعوت کنند مادام که آنها دارای حداقل کارایی لازم و موثر باشند. اگر یک دولت کنترل موثر بر بخش‌هایی از سرزمین را به هیچ وجه نداشته باشد (مانند حکومت در تبعید)، این حکومت فاقد صلاحیت برای دعوت از دولت دیگر است، برای مثال می‌توان از حکومت در تبعید دولت یمن نام برد که از دولت عربستان سعودی درخواست مداخله نموده بود. علاوه بر این حکومت‌های انتقالی پس از جنگ مسلحانه داخلی هرچند مرکب از تمام طرفین مهم مناقشه باشند به طور کلی بدون توافق احزاب اصلی مجاز به دعوت نیروهای مسلحانه خارجی نیستند.

عملیات نیروهای خارجی در یک کشور بعد از دعوت شدن توسط حکومت مشروع اشغال به مفهوم قوانین لاهه که احترام به قوانین و عرف جنگ در روی زمین است، نیست. با این وجود در شرایط گذار پس از یک جنگ داخلی چنین ماموریتی ممکن است با اشغال مقایسه شود، به خصوص زمانی که حکومت جدید صرف بتواند شرایط محدود دولت بودن را تامین نماید.<sup>۱</sup> براساس یک نظر قواعد اشغال غیر قانونی در چنین وضعیتی قابل تطبیق است، حتی پس از آن که دولت جدید متزلزل از دولت خارجی دعوت برای مداخله کرده باشد.

برای نیکاراگوئه دیوان اشاره می‌کند که هیچ قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل وجود ندارد که حمایت یک کشور از کشور دیگر را در برابر شورشیان ممنوع کند. با این حال اگر این شورش به حد جنگ داخلی برسد براساس نظر موسسه حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی نباید به نفع دولت یا حزب وارد جنگ شود و از یکی از آن‌ها حمایت کند.

### دفاع مشروع

دفاع مشروع دلالت بر موقعیتی دارد که یک کشور مورد تجاوز مسلحانه، حق دارد در دفاع از خود به زور متوسل شده و متجاوز را عقب براند. این دفاع می‌تواند فردی و جمعی باشد. در ماده ۵۱ منشور در بیان تعریف و شرایط دفاع مشروع آمده است: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیت کسی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد، تاثیری نخواهد داشت».

در سخنانی که باراک اوباما در دسامبر ۲۰۰۹ هنگام دریافت جایزه صلح نوبل بیان کرد، وی در مقام اداره‌کننده دو جنگ بزرگ در جهان گفت، موهبت‌هایی که در جهان در اختیار همه جهانیان هست، دستاورد امریکاست و سند مارشال و منشور سازمان ملل متحد را هم عرض یک دیگر قرار داد. وی از صلح تعریف دیگری کرد و گفت جنگ ما برای صلح است و آن را برای از میان بردن تروریست‌ها جایز دانست. به دیگر سخن، وی جنگ را برای رسیدن به صلح و توسل به زور را به صورت یک جانبه مجاز شمرد.

۱ - این مساله به حیث مثال در مورد عراق در سال ۲۰۰۴ صادق بود.

اگر این سخنان را در چارچوب خودش قرار دهیم، می‌توانیم کاستی‌هایش را دریابیم. در این زمینه می‌توان دو نظر داشت:

۱. بازگشت به گذشته و جنگ عادلانه با نگاهی دیگر
۲. استثنای جدید بر عدم توسل به زور مانند دفاع مشروع

باید این موضوع را در سیاق آن که سیاق اجتماعی و سیاسی است، قرار دهیم. اگر اوپاما بگوید منشور، بی اعتبار است، عدم توسل به زور را انکار می‌کند. اگر هم گفته شود این اصل در ظرف زمان اعتبار ندارد، باید دید قاعده چگونه در جامعه حرکت کرده است؛ اما زور مورد نظر اینان یعنی توسل به زور با «زور، حق است» که از اندیشه هگل برخاسته است، تفاوت دارد. زور برای مداخله بشردوستانه، برداشتی از اندیشه انتقادی کانت است. اوپاما به جای اینکه مفهوم عدم توسل به زور را در سیاق اجتماعی مطرح کند، در سیاق دگماتیسم مطرح کرده است. اعلامیه‌های امریکایی و بریتانیایی حقوق بشر برای بریتانیایی‌ها و پادشاه صادر شده است، نه برای همه دنیا و اعلامیه حقوق بشر نیست.

اوپاما بشریت را به عنوان آرمان در نظر می‌گیرد و روش استنتاج تلفیقی (استقرا و قیاس) را به کار می‌برد. او از روش دگماتیسم استفاده می‌کند و بعد به روش جامعه‌شناسی نقب می‌زند. او از آنچه «بایست» باشد، به «هست» می‌رسد. در واقع کار جامعه‌شناختی تشریح است، باید از کل به اجزا رسید تا برای آن، وصف حقوقی بیابیم. به طور کلی، بحث اوپاما، بررسی رابطه جنگ و صلح است. یک فرض حقوق بشردوستانه این است که وقتی ملت یک دولت زیر فشار است، باید دخالت کرد حتی اگر دولت مرکزی، مخالف آن باشد. اصولاً چگونه می‌توان پدیده‌ای مانند توسل به زور را که مخالف حقوق بین‌الملل است، وارد حقوق بین‌الملل کرد؟ روش‌شناسی اوپاما، فلسفی است، اندرون دگماتیسم، حقوق موضوعه است. دفاع مشروع نمی‌تواند استثنایی بر قاعده باشد، چون خود سیستم منشور بر اساس عدم توسل به زور بنیان نهاده شده است. وقتی سیستم برای جلوگیری از زور نتوانست کارآمد باشد، به صورت طبیعی، حق دفاع مشروع که از اصل حق طبیعی (مورد نظر کانت) به جامانده است، فعال می‌شود. دفاع مشروع پیش دستانه، سیستماتیک کردن حق دفاع مشروع است.

### سایر استثنائات قاعده منع توسل به زور

مطالعه و بررسی تحولات قبل و پس از تصویب منشور سازمان ملل متحد حاکی از وقوع برخی مخاصمات مسلحانه و یا توسل به زور در مواردی جز استثنائات مندرج در منشور است.

الف- (جنگ عادلانه)، (تلافی)، (حق توسل به زور توسط نهضت‌های آزادی بخش) که امروزه به طور کامل مورد پذیرش عموم حقوق دانان نیست و کشورها نیز در توجیه به کارگیری زور دیگر به چنین دلایلی متوسل نمی‌شوند.

ب- عملیات‌های حفظ صلح که شامل عملیات‌های نظامی یا غیر نظامی سازمان ملل برای پیش‌گیری، محدود کردن، کاهش یا پایان درگیری‌های مسلحانه صورت می‌گیرد. البته مجوز این عملیات‌ها نیز از سوی شورای امنیت و مطابق مواد متعدد منشور از جمله ۳۹ و ۴۰ صادر می‌گردد؛ و این استثناء امروزه با توجه به شرط رضایت دولت میزبان، مورد پذیرش حقوق دانان است (علیخانی، مهدی، قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش بینی: ۳۰).

ج- استثنای دیگر (مداخلات بشردوستانه حقوق بشری یا مداخله در حمایت از دموکراسی) است. هرچند این موارد همچنان مورد بحث حقوق دانان قرار دارد، اما رویکرد جامعه بین‌المللی نسبت به این گونه مداخلات حتی به رغم ایفای نقش سازمان ملل و شورای امنیت یک‌پارچه نیست. البته در این موارد میان اقدامات انفرادی و جمعی تفاوت وجود دارد، ضمن آنکه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده نیکاراگوئه نظر داده است که توسل یک‌جانبه به زور را نمی‌توان شیوه مناسبی برای تضمین رعایت حقوق بشر محسوب کرد (همان).

د- بحث برانگیزترین استثناء (دفاع مشروع در شرایط قابل پیش بینی) و یا به عبارت دیگر تفسیر حقوقی از اقدام و حمله پیش‌دستانه است. هر چند پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر برخی کشورها با توسل به حمله پیش‌دستانه آن را به نوعی در چارچوب دفاع مشروع مطرح کرده بودند، اما انتشار سند ملی ارتش آمریکا در سال ۲۰۰۲ تهاجم به عراق، پیشنهادات اصلاحی در منشور، تهدیدات اخیر برخی کشورها به توسل به اقدام پیش‌دستانه و مباحث گسترده میان حقوق دانان پیرامون هر یک از این موارد، موجب گردیده است تا بحث پیرامون مشروعیت یا عدم مشروعیت این گونه اقدامات، راه‌کارهای اجتناب از اقدامات انفرادی و راهبردها برای رویارویی با تهدیدات جدید با جدیت دنبال شود. از اثرات نقض اصل منع توسل به زور این است که نقض این قاعده بطلان معاهدات است طبق ماده ۵۱ کنوانسیون حقوق معاهدات وین در صورتی که معاهده در نتیجه تهدید یا توسل به زور تصویب شود باطل است.

### رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی

اولین جنبه رویه دولت‌ها که شایان توجه است، وجود الگویی از معاهدات مشابه و تصویب آنها توسط دولت‌ها است. به غیر از ماده ۲ منشور ملل متحد، ممنوعیت تهدید به زور در روابط بین‌المللی، در این اسناد نیز مقرر شده است: ماده ۳۰۱ کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد در مورد حقوق دریاهای، ماده ۳ (معاهده ۱۹۷۹ در مورد ماه، ماده ۱ معاهده بین آمریکایی کمک متقابل سال ۱۹۴۷، ماده ۱ معاهده بین

آمریکایی در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (پیمان بوگوتا) سال ۱۹۴۸، ماده ۱ پیمان آتلانتیک شمالی سال ۱۹۴۹، ماده ۱ پیمان ورشو سال (در حال حاضر متروک)، ماده ۱ پیمان تاسیس سازمان اتحادیه جنوب شرق آسیا سال ۱۹۵۴ موسوم به پیمان مانیل، ماده ۲ منشور سازمان کنفرانس اسلامی سال ۱۹۷۲، ماده ۱ پروتکل الحاقی سال ۱۹۷۸، پیمان اکوواس، ماده ۱ پیمان امنیتی سال ۱۹۵۱ استرالیا، زلاندنو و ایالات متحد آمریکا، ماده ۲ سازمان همکاری شانگهای سال ۲۰۰۲، ماده ۴ پیمان موسس اتحادیه آفریقا سال ۲۰۰۲، و پاراگراف هفتم مقدمه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری سال ۱۹۹۸ معروف به اساسنامه رم. ماده ۱۹ منشور سازمان کشورهای آمریکایی نیز ممنوعیت مورد بحث را گرچه با عبارتی متفاوت، مقرر می‌نماید و به دلیل اینکه تهدید علیه شخصیت دولت یا علیه ارکان سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است، آن را ممنوع اعلام می‌نماید. اسناد مذکور، توسط تعداد قابل توجهی از دولت‌ها تصویب شده و شبکه گسترده‌ای از ترتیبات جهانی، منطقه‌ای و دو جانبه ممنوع کردن تهدید به زور مسلحانه علیه دولت‌های دیگر را، تشکیل داده‌اند.

جنبه دوم رویه دولت‌ها که باید تحلیل گردد، توجیهاات حقوقی تهدیدکنندگان، اعتراضات دولت‌های مخاطب تهدید و طرز تلقی دولت‌های ثالث است. محکومیت تهدید توسط دولت‌های قربانی و دولت‌های ثالث هنگامی رخ می‌دهد که فاصله زمانی قابل توجهی بین تهدید و توسل به زور وجود داشته باشد، یا تهدید توسل به زور در نهایت تحقق نیابد. طی دوره جنگ سرد، ایالات متحد آمریکا و متحدانش علیه برخی اعلامیه‌های تهدید آمیز اتحاد جماهیر شوروی (سابق) که تهدید توسل به زور می‌نمودند، اعتراض می‌کردند و تاکید می‌نمودند که مشکلات و اختلافات بین‌المللی نباید از طریق توسل یا تهدید به زور حل و فصل شوند، بلکه باید به طرق مسالمت‌آمیز و مذاکره فیصله یابند. اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز به نوبه خود، تکذیب می‌کرد که چنین اعلامیه‌هایی جنبه تهدید یا ارباب دارند یا تحکم‌آمیز می‌باشند.

لیبی و الجزایر در سال ۱۹۷۷ علیه تهدید فرانسه مبنی بر مداخله در صحرای غربی جهت آزاد کردن دو شهروند فرانسوی به گروگان گرفته شده توسط «جبهه پولیساریو، اعتراض کردند. نیکاراگوئه در محضر دیوان بین‌المللی دادگستری ادعا می‌کرد که مانورهای نظامی مشترک ایالات متحد آمریکا و هندوراس نزدیک مرز نیکاراگوئه و هندوراس، نقض ماده ۲ منشور بوده زیرا بخشی از سیاست کلی و پایدار تهدید نیکاراگوئه جهت ارباب و وادار نمودن آن به تمکین و پذیرش خواسته‌های ایالات متحد آمریکا می‌باشد. کره شمالی نیز در مورد تهدیدات ادعایی ایالات متحد آمریکا به توسل به سلاح هسته‌ای علیه کره شمالی و تمرین‌های نظامی گسترده نزدیک شبه جزیره کره، به شورای امنیت شکایت نمود. هیچ‌یک از کشورهایی که متوسل به تهدید به زور شده‌اند، مدعی نشدند که ممنوعیت تهدید مقرر در ماده ۲ منشور لغو شده یا تغییر یافته است. نقض‌کنندگان مقرر مذکور، با استناد به استثنائات مقرر مورد

نظر یا به نحو آسان‌تر با رد اینکه اصولاً تهدید به زور وقوع یافته است، از خود دفاع نموده‌اند. گرچه هیچ کشوری منکر وجود ممنوعیت تهدید به زور نیست، اما چند کشور مدعی شده‌اند که تهدید به زور با هدف محدود ایفاء برخی تعهدات کشور مخاطب تهدید، حتی بدون مجوز شورای امنیت، خلاف منشور نیست. حتی نماینده انگلستان در شورای امنیت، به طور صریح اظهار نمود که پشتیبانی از فرایند دیپلماتیک با یک تهدید به زور جدی، انجام عملی است که منشور ملل متحد ما را ملزم به آن می‌کند. ارکان سازمان‌های بین‌المللی، در فرصت‌های متعدد تهدید به زور را محکوم نموده‌اند. شورای امنیت، در قطعنامه ۳۲۶ مورخ ۲ فوریه ۱۹۷۳، تهدید نظامی آفریقا جنوبی علیه زامبیا را محکوم کرد و استقرار قوای مسلح آفریقای جنوبی در مرز با زامبیا را به عنوان تهدیدی علیه حاکمیت و تمامیت سرزمینی زامبیا، توصیف نمود. طی قطعنامه‌های دیگر، شورای امنیت تهدید آفریقای جنوبی را علیه کشورهای همسایه محکوم نمود (SC/RES.581 of 13 February 1986). شورا، ترکیه را نیز به خودداری از تهدید قبرس فراخواند (SC/RES.186 of 4 March 1964).

جامعه کشورهای عرب، تهدیدات سال ۲۰۰۲ مبنی بر توسل به زور علیه عراق را به عنوان نقض ماده ۲ منشور محکوم نمود (S/PV.4625 of 16 October 2002). پارلمان اروپا در سال ۱۹۹۶ تمرین‌های نظامی چین در نزدیکی تایوان و پیش از انتخابات ریاست جمهوری در آن جزیره را محکوم نمود (www.europa.eu). اما برخی ارکان سازمان‌های بین‌المللی، مانند برخی دولت‌ها، تاکید نمودند که تهدید با هدف اجراء برخی مقررات، می‌تواند نقش مثبتی را در روابط بین‌المللی ایفاء نماید. به عنوان مثال، در بحران کوزوو، دبیر کل ناتو مدعی شد که سازمان مذکور تهدید به زور را در خدمت دیپلماسی به کار گرفته است تا به ایجاد شرایط جهت پیشرفت مذاکرات صلح، کمک نماید. مهمتر از آن، وی اظهار نمود: «متحدان بر این باورند که شرایط خاص با توجه به بحران فعلی کوزوو آن‌گونه که در قطعنامه ۱۱۹۹ شورای امنیت، توصیف شده است، دلایل مشروعی برای پیمان وجود دارد تا به تهدید و چنانچه ضروری باشد، به زور متوسل شوند» (www.nato.into). تصویب قطعنامه ۱۲۰۳ مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۹۸ و قطعنامه ۱۲۴۴ مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ توسط شورای امنیت، که از توافق‌های پذیرفته شده توسط یوگسلاوی (سابق) حمایت می‌کردند و از پیمان ناتو به خاطر تهدید نظامی علیه کشور مذکور قردادانی می‌نمودند، مبین این است که حداقل در شرایط خاص، تهدید به زور می‌تواند کارکرد مثبتی داشته باشد.

### ارزیابی رویه

ممنوعیت توسل به زور مقرر در ماده ۲ منشور، جایگاه حقوق عرفی را در حقوق بین‌الملل معاصر بدست آورده است. در واقع نه فقط رویه کشورها هم گسترده است و هم متحدالشکل، (Continental

Shelf Case, 1969, Para74)، در ضمن از مفهومی از تعهد حقوقی نیز تبعیت می‌نماید. این «اعتقاد حقوقی» را می‌توان از چند منبع استنتاج نمود.

اول، بسیاری از کشورها به صراحت اعلام نمودند توسل به زور، بازتاب حقوق بین‌الملل عرفی است.

دوم، هیچ کشوری ادعا نکرده که ممنوعیت توسل به زور مقرر در ماده ۲ منشور، لغو شده است. نقض کنندگان مقرر مذکور نیز با تکذیب اینکه قول یا فعل‌شان تهدیدآمیز بوده یا با استناد به استثنائات قاعده، از خود دفاع کرده‌اند. در نتیجه قاعده ممنوعیت توسل به زور را تایید کرده‌اند و نه تضعیف. سوم، همان‌گونه که ملاحظه شد، موارد نقض مقرر مذکور با محکومیت‌های گسترده مواجه شده‌اند. موارد نقض که با واکنش مواجه نشده‌اند، به دلایل سیاسی بوده و در هر حال سکوت تردیدآمیز دال بر اعتقاد حقوقی نیست.

دیوان بین‌المللی دادگستری، حکم کرده است که ماده ۲ منشور، مبین حقوق بین‌الملل عام است. در نتیجه هم شامل منع توسل به زور و هم منع تهدید به زور است. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز با این نظر موافق است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بر ممنوعیت توسل به زور تاکید نموده است. مجمع عمومی نیز تاکید نمود که تعهد به خودداری از تهدید و توسل به زور در روابط بین‌المللی، بر ذمه کلیه کشورها قرار دارد و نه صرفاً اعضا سازمان ملل متحد (قاسمی، علی، بارین چهار بخش، ویکتور، تهدید به زور و حقوق بین‌الملل: ۱۴۵-۱۳۹).

اگرچه اکثریت کشورها معتقدند که تهدید به زور تحت هر شرایطی ممنوع می‌باشد، اما چند کشور مدعی‌اند که تهدید با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و ممانعت از نقض یا سرکوب نقض «قواعد آمره» لزوماً غیر قانونی نیست. سادورسکا نیز چنین موضعی دارد. وی در مطالعات خود نتیجه می‌گیرد، دلیلی وجود ندارد که تهدید به زور، همواره غیرقانونی باشد. با لحاظ نمودن رویه کشورها، وی ادعا می‌کند که ماده ۲ منشور، یگانه معیاری نیست که کشورها بر اساس آن قانونی بودن یک تهدید به زور را ارزیابی می‌نمایند. البته نظریه سادورسکا توسط دیوان بین‌المللی دادگستری رد گردید.

دیوان حکم کرد: «نظریه تهدید و نظریه توسل به زور به موجب ماده ۲ منشور، مشمول یک حکم می‌باشند. بدین معنی که اگر توسل به زور به هر دلیل در مورد خاص غیرقانونی باشد، تهدید به زور مذکور نیز به همان نحو غیرقانونی می‌باشد. اما اگر توسل به زور قانونی باشد، اعلام آمادگی یک کشور در خصوص توسل به زور مذکور، مطابق با منشور می‌باشد» ( Nuclear Weapons Case, 1996, ) (Para 47).



این واقعیت که اقلیتی از کشورها، تهدید به زور را جهت اجرای برخی قوانین، تایید می‌نمایند و آن را جهت نیل به هدف مذکور، ابزاری سودمند و قانونی می‌دانند، مانع شده است تا ممنوعیت تهدید به زور، به عنوان یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، شناخته شود.

به موجب ماده ۵۳ معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات، قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، از سوی جامعه بین‌المللی کشورها، «درکل» به عنوان قاعده‌ای که تخلف از آن تحت هیچ شرایطی مجاز شمرده نشده تعریف شده است. همان‌گونه که ملاحظه کردیم، برخی کشورها مدعی‌اند که در شرایط خاص، تهدید وسیله‌ای مثبت و قانونی است. به علاوه، در حالی که اغلب کشورها قبول کرده‌اند که ممنوعیت تهدید به زور، ماهیت حقوق بین‌الملل عرفی دارد، کشورهای نیکاراگوئه، نائورو، جمهوری اسلامی ایران، اندونزی، مالزی و قطر آن را به طور تلویحی یا به صراحت، به مثابه قاعده آمره توصیف نموده‌اند. دیگر کشورها قاعده آمره بودن را محدود به قاعده ممنوعیت توسل به زور می‌دانند.

اگر اشکال شدیدتر و خفیف‌تر توسل به زور وجود دارند و شدیدترین آنها یعنی تجاوز، بر اساس قاعده آمره ممنوع اعلام شده است، بنابراین تهدیدات نیز درجات متفاوتی از شدت دارند. آنچه دولت‌ها واقعا در مورد آن توافق دارند این است که تهدید به زور تجاوزگرانه، تحت هر شرایطی ممنوع است. این، «مخرج مشترک» رویه و اعتقاد حقوقی کلیه کشورها است و می‌توان نتیجه گرفت که حداقل، تهدید به تجاوز توسط یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام ممنوع اعلام شده است. تهدید به تجاوز از همان منطق و هدف تجاوز برخوردار است و اگر تجاوز بر اساس قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام ممنوع است، تهدید به تجاوز نیز منطقاً باید مشمول همین حکم باشد. از سوی دیگر، سایر تهدیدات به زور، یعنی آنهایی که قصد و هدف محدودتری دارند و هیچ ارتباطی با ماهیت اهداف یک اقدام واقعی تجاوزکارانه ندارند.

### نتیجه گیری

آن چنان که ملاحظه گردید این نوشتار پیرامون قاعده اصل منع توسل به زور در روش دگماتیسم بود که به همین منظور به بررسی این اصل در سیر تاریخی قبل از زمان معاصر و در زمان معاصر در مورد اصل منع توسل به زور بررسی گردید.

در مورد اصل توسل به زور حتی در حدود ۴۰۰ سال پیش هم (موتی) فیلسوف چینی اصرار می کرد که تجاوز متوقف و جنگ به مثابه بزرگترین جنایت غیر قانونی اعلام شود با این وجود تاریخ محشون از خونریزی و جنگ است و اصولاً با بررسی در این اصل در کنوانسیون‌های لاهه، میثاق جامعه ملل، میثاق بریان - کلوگ و منشور ملل متحد و همچنین رویه‌های کشورهای و سازمان‌های بین‌المللی و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانیم به سوالات مطرح شده در نوشتار پاسخ دهیم. جایگاه قاعده منع توسل به زور چگونه است و استثنائات آن چیست؟ در مورد سوال اول که عبارت بود از آیا اصل منع توسل به زور وجود دارد باید این گونه پاسخ داد که اصل منع توسل به زور از سال‌های بسیار قبل وجود داشته است و به زمان معاصر یعنی بعد از تاسیس سازمان ملل متحد و منشور ملل متحد منتهی نمی‌شود چرا که در نوشتار به این موضوع پرداخته شد و بدان اشاره شده است. در پاسخ به سوال دوم و سوم که آیا اصل منع توسل به زور در حال حاضر برقرار است و چه جایگاهی دارد، این گونه می‌توان پاسخ داد که رویه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد نیکاراگوئه و سلاح‌های هسته‌ای به وضوح نشان می‌دهد که ممنوعیت تهدید به زور مقرر در ماده ۲ منشور، منتج از حقوق بین‌الملل عرفی است. این واقعیت که چند دولت، مشروعیت تهدید به زور را به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری یا متوقف کردن نقض قواعد آمره، تایید می‌نمایند، مانع از این می‌شود که ممنوعیت هر گونه تهدید به زور، ماهیت قاعده آمره را کسب نماید. فقط ممنوعیت تهدید به تجاوز که مخرج مشترک رویه و اعتقاد حقوقی کلیه دولت‌ها است، ماهیت قاعده آمره دارد. در مورد حقوق معاهدات به موجب ماده ۵۳ معاهده ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات، قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، از سوی جامعه بین‌المللی کشورها، «در کل» به عنوان قاعده‌ای که تخلف از آن تحت هیچ شرایطی مجاز شمرده نشده تعریف شده است. همان گونه که ملاحظه کردیم، برخی کشورها مدعی‌اند که در شرایط خاص، تهدید وسیله‌ای مثبت و قانونی است. دیوان بین‌المللی دادگستری، حکم کرده است که ماده ۲ منشور، مبین حقوق بین‌الملل عام است. در نتیجه هم شامل منع توسل به زور و هم منع تهدید به زور است. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز با این نظر موافق است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بر ممنوعیت توسل به زور تاکید نموده است. مجمع عمومی نیز تاکید نمود که تعهد به خودداری از تهدید و توسل به زور در روابط بین‌المللی، علاوه بر اعضای سازمان ملل متحد بر ذمه کلیه کشورها قرار دارد.

## منابع

- ابراهیمی، سید نصرالله، تجاوز و دفاع در حقوق بین‌الملل، *مجله حکومت اسلامی*، سال هشتم، شماره سوم، قم، پاییز ۱۳۸۲
- آنتونیو کاسسه، *حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد*، ترجمه مرتضی کلانتریان، دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۷۰
- آنتونیو کاسسه، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان: ۱۳۸۵.
- تونکین، گریگوری، آیا حقوق بین‌الملل عام تنها حقوق عرفی است، ترجمه سید فضل الله نوری، *مجله حقوقی*، شماره ۱۸ و ۱۹ زمستان و بهار ۱۳۸۴-۱۳۸۳
- حقوق بین‌الملل عمومی*، انستیتوت ماکس پلانک، چاپ اول، ۱۳۹۲
- زمانی، سید قاسم و منصور لاریجانی، اسماعیل، نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، تهران
- علیخانی، مهدی، قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش بینی، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)*، شماره ۴۴
- قاسمی، علی، بارین چهار بخش، ویکتور، تهدید به زور و حقوق بین‌الملل، *فصلنامه پژوهش حقوق*، سال چهاردهم، شماره ۳۶
- کریستوفر سی. جوینر، *حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم*، ترجمه عباس کدخدایی و امیر ساعد وکیل، نشر میزان، چاپ دوم پاییز ۱۳۹۴
- محمد رضا ضیائی بیگدلی، «نگرشی نو به مفهوم مداخله بشردوستانه»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۰،
- مصفا، نسرین و دیگران، *مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: ۱۳۶۵

ICJ Nicaragua case para 246

Continental Shelf Case, 1969, Para74.

Nuclear Weapons Case, 1996, Para 47-.Pollock,Sir, Frederick, *The League of Nation*. London: Stevens And Sons, Limited,1929,xv ,251pp Reprinted 2003 by the Law Book Exchang

SC/RES.۱۸۶ of ۴ March 19۶۴

A/RES/3314/29 of 14 December 1974-.SC/RES.581 of 13 February 1986-S/PV.4625 of 16 October 2002

www.europa.eu

www.nato.int